

نگاهی به نظریه انسجام صدق^۱

نویسنده: ریچارد ال. کیرکهام^۲

مترجم: سید نصیراحمد حسینی^۳

چکیده

اصطلاح «انسجام» در عبارت «نظریه انسجام صدق» به هیچ وجه تعریف کاملاً دقیقی نشده است. بیشترین چیزی که از طریق یک تعریف کلی می‌توان گفت این است که مجموعه دو یا چند باور گفته می‌شود منسجم اند اگر آنها با هم «سازگار» یا «موافق» باشند. بنابراین، نظریه انسجام صدق معمولاً مدعی است که باورهای فرد معینی تا آن اندازه صادق اند که مجموعه همه باورهای آن فرد، منسجم باشند. بنابراین، چنین نظریه‌هایی مسأله روابط یک حامل صدق را با حاملان صدق دیگر صادق می‌سازد، نه روابط آن را با واقعیت. این لازمه دوم مانع عمده بر سر راه معقولیتی است که نظریه‌های انسجام با آن مواجه اند، و بیشتر نظریه پردازان انسجام می‌کوشند با انکار وجود واقعیت برون ذهنی از این مشکل فرار کنند.

کلیدواژگان

^۱. مشخصات کتابشناختی این مقاله قرار ذیل است:

Richard L. Kirkham, "Truth, Coherence Theory of" in Edward Craig (General Editor), *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 9, Routledge, 1998, Pp.470-472.

^۲. Richard Ladd Kirkham (1955)

^۳. دکترای فلسفه و استاد دانشگاه

انسجام، صدق، سازگاری، استلزام، معقولیت، باورها، حامل صدق، شکاکیت

۱- عناصر اصلی نظریه‌های انسجام

این سخن جان لاک در کتاب *گفتاری در باب فهم انسانی*^۱ که اندیشه‌ها صادق^۲ اند اگر موافق با یگدیگر باشند می‌تواند نخستین گفتار در باب نظریه انسجام صدق^۳ باشد. اما چند صفحه بعد با بیان این مطلب که حقایق «واهی» و حقایق واقعی وجود دارند، و آنچه دومی را از اولی متمایز می‌سازد مطابقت آن با واقعیت است، به نظریه مطابقت^۴ باز می‌گردد. هنگامی که از شخصیت فیلونوس^۵ که جورج برکلی^۶ در *گفت و شنود دوم* از کتاب *سه گفت و شنود*^۷ مطرح می‌کند، پرسیده می‌شود که تا چه اندازه این آموزه ایده‌آلیستی^۸ می‌تواند واقعیت را از امر موهوم، حقیقت را از پندار، و بیداری را از خواب متمایز سازد، او پاسخ می‌دهد که تصورات، پندارها و خواب و خیال‌های موهوم، به این دلیل موهوم دانسته می‌شوند که میان آنها و مجموعه زیادی از دیگر اندیشه‌های ما، پیوند و ارتباطی وجود ندارد. این مطلب می‌تواند مؤید آن دیدگاهی تلقی شود که امروزه نظریه انسجام صدق خوانده می‌شود. افزون بر این، عصر طلایی نظریه‌های انسجام در سده نوزدهم، دوران شکوفایی ایده‌آلیسم هستی‌شناسانه^۹ در فلسفه غرب بود. شگفت‌انگیز نیست که نظریه‌های انسجام با هستی‌شناسی ضدواقع‌گرایانه^{۱۰} همزیستی دارند. اگر خود واقعیت^{۱۱} صرفاً نظام موجودات ذهنی - اندیشه‌ها- است در آن صورت حتی اندیشه‌های صادق نمی‌توانند با واقعیت دیگری مطابق باشند، زیرا دیگری درکار نیست. از این رو، تصور این که صدق

¹ . John Lock

² . *An Essay Concerning Human Understanding*

³ . true

⁴ . coherence theory of truth

⁵ . correspondence theory

⁶ . Philonous

⁷ . George Berkley

⁸ . *Three Dialogues*

⁹ . idealist doctrine

¹⁰ . ontological idealism

¹¹ . anti-realist ontology

¹ . reality

اندیشه صادق باید عبارت از روابط آن با اندیشه‌های دیگر باشد طبیعی خواهد بود.

نظریه‌های انسجام در سده نوزدهم تعریف مفصل‌تری از انسجام به دست می‌دهند: مجموعه‌ای از باورها^۱ با هم منسجم هستند اگر و تنها اگر هر عضوی از این مجموعه با زیرمجموعه اعضای دیگر سازگار باشند، و اگر هر عضوی (به صورت استقرایی، اگر نه قیاسی) متضمن تمام دیگر اعضایی باشند که مقدمات تلقی می‌شوند یا مطابق برخی نظریه‌های انسجام، هر یک از اعضاء به صورت انفرادی مستلزم دیگری باشد.

متأسفانه تمایز میان نظریه‌های توجیه^۲ و نظریه‌های صدق در سده نوزدهم مطرح نشد. در نتیجه، افراد اندکی هستند که بتوان با قاطعیت نظریه انسجام صدق را، که با نظریه انسجام توجیه فرق دارد، به آنان نسبت داد. یکی از کسانی که می‌توان چنین نسبتی را به وی داد، برند بلنشارد^۳ است: «انسجام، یگانه معیار^۴ صدق است. اکنون باید این پرسش فراروی ما باشد که آیا انسجام ماهیت صدق را نیز به ما می‌دهد یا نه ... کسی ممکن است انسجام را به عنوان تعریف صدق نپذیرد و حال آن که آن را به عنوان آزمون بپذیرد»^۵. به گفته بلنشارد، صدق محض^۶ مجموعه‌ای از باورهای کاملاً منسجم اند، و «شناخت کاملاً منسجم شناختی است که در آن هر حکمی مستلزم بقیه دستگاه است یا بقیه دستگاه مستلزم آن است». اما حتی این سخن، روابط استلزامی^۷ میان اعضای دستگاه را سربسته و ناتمام بیان می‌کند: «همه قضایا به طور مشترک یا حتی به تنهایی مستلزم دیگر قضایاست». از آن جا که زیر مجموعه‌ای از باورهای ناسازگار^۸ به صورتی پیش پا افتاده مستلزم هیچ چیز و همه چیز است، و از آن جا که احتمالاً بلنشارد نمی‌خواهد که این نوع

¹ . set of beliefs

² . consistent

³ . justification

⁴ . Brand Blanshard

⁵ . criterion

⁶ . Brand Blanshard, *The Nature of Thought*, New York: Macmillan, Vol. 2, 1941, p. 260.

⁷ . pure truth

⁸ . entailment relations

⁹ . inconsistent

استلزام یک رابطه صدق‌ساز باشد، شرط ضمنی سازگاری در مورد هر دستگاهی از باورها پیش از آن که صادق به شمار آید، وجود دارد. اما بلنشارد نمی‌خواهد بگوید که دو دستگاه از این دست، که هر کدام در درون سازگارند اما با یکدیگر ناسازگار، «هر دو» صادقند.

دستگاه باورهای صادق دستگاهی است که «هر چیزی واقعی و ممکن را به طور یکپارچه و منسجم در بر می‌گیرد». از این رو، دستگاه صادق محض، دستگاهی است که تصویر کاملی از جهان به ما ارائه می‌کند. این نظریه را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

برای هر باوری، مانند باور b ، b مطلقاً صادق است اگر و تنها اگر b عضوی از مجموعه باورهای سازگار باشد که از جمله آنها آرایه تصویر کاملی از جهان است و هر باوری مستلزم هر یک از باورهای دیگر است.

اما به صدق محض هرگز کسی دست نیافته است، از این رو بلنشارد طبق معمول به نظریه پرداز انسجام اعلام می‌کند که صدق دارای درجات است: «حکمی معین به درجه‌ای صادق است که محتوای آن بتواند خودش را در پرتو دستگاه کامل معرفتی به همان درجه حفظ کند و به آن درجه کاذب است که ظاهر آن به همان درجه نیاز به دگرگونی داشته باشد». این مطلب به صورت زیر تصویر می‌شود:

برای هر باوری، مانند باور b ، b به n درجه صادق است اگر و تنها اگر n درصد از محتوای b در دستگاه باورهای صادق محض حضور داشته باشد.

۲. ایرادهایی به نظریه‌های انسجام

متداول‌ترین ایراد به نظریه‌های انسجام این است که شرایطی را که برای صدق قایل می‌شوند بسیار ضعیف اند. به طور سنتی، این ایراد با این طعنه بیان می‌شود که بر اساس نظریه انسجام رمانی که خوب نگاشته شده به معنای واقعی کلمه و نه مجازاً، صادق خواهد بود. چنین ایرادی، اگر به ارزش ظاهری آن توجه کنیم، صرفاً به ضرر نظریه‌هایی تمام می‌شود که به سازگاری دو جانبه صرف برای

¹. *consistent*

². *Brand Blanshard, The Nature of Thought, p. 304.*

انسجام نیاز دارند. اما این گونه نظریه‌های انسجام وجود ندارند. نظریه بلنشارد، همان گونه که دیدیم، در میان باورهای یک مجموعه نیاز به استلزام دو طرفه دارد اگر این مجموعه، منسجم به شمار رود. با این همه، به طور قطع می‌توان دو مجموعه سازگار پدید آورد، که متقابلاً مستلزم قضایایی^۱ باشند که با یکدیگر در تناقض اند و بنابراین، نمی‌توانند هر دو صادق باشند. البته بلنشارد، به پیروی از برادلی^۲ می‌کوشد که این احتمال را با اصرار بر این که صدق نهایی^۳ تنها در مجموعه‌ای یافت می‌شود که نه تنها سازگار باشد بلکه «کامل»^۴ نیز باشد، به کناری نهد. با این حال، حتی این امر نمی‌تواند شرط کافی قوی در باب صدق باشد. آیا نمی‌تواند دو تصویر کاملی از جهان وجود داشته باشند، که با یکدیگر ناسازگار باشند اما هر یک به لحاظ درونی منسجم باشند؟ از آن جا که حتی یک چنین تصویر کاملی وجود ندارد، پاسخ به آن پرسش غیرقطعی باقی می‌ماند؛ اما شایان ذکر است که قلمروهای وسیعی از پدیدارها^۵ وجود دارند که بشر برای آنها دو نظریه رقیب (یا بیشتر) در اختیار دارد، که هر یک از آنها به نظر می‌رسد تقریباً از درجات یکسان انسجام درونی برخوردارند. مثلاً [دونوع] هندسه اقلیدسی^۶ و ریمانی^۷ وجود دارد؛ و نیز می‌توان طب غربی را از یک سو در نظر گرفت و طب سنتی چین را از سوی دیگر.

از آن جا که مفاهیم^۸ استلزام و سازگاری معمولاً بر حسب صدق تعریف می‌شوند، نظریه‌ای، مانند نظریه‌های انسجام، که مفهوم دومی [یعنی صدق] را بر حسب استلزام یا سازگاری تعریف می‌کند، متأسفانه دوری است. می‌توان با تعریف استلزام و سازگاری بر حسب مجموعه خاصی از قواعد استنتاج^۹، برای رفع مشکل دور تلاش کرد؛ مثلاً، « p مستلزم q است اگر و تنها اگر بتوان q را از

¹. Propositions

². F. H. Bradley

³. final truth

⁴. complete

⁵. enough condition

⁶. Euclid

⁷. Riemann

⁸. concepts

⁹. rules of derivation

p به وسیله قاعده یا قواعدی در r استنتاج کرد» که در آن r مجموعه قواعد استنتاج است که اعضای آن صرفاً به ساختار نحوی¹ قضایا اشاره دارند نه به ارزش‌های صدق آنها. یک چنین قاعده‌ای می‌تواند از این قرار باشد که «از قضایایی به شکل p و «اگر p آنگاه q» می‌توان قضیه q را استنتاج کرد». اما فرض کنید r شامل «از قضیه p می‌توان قضیه «~p» را استنتاج کرد»، می‌شود. در این صورت هیچ‌کس نظریه‌ای را جدی نمی‌گیرد که مدعی است مجموعه قضایایی که به وسیله چنین مجموعه قواعدی به طور متقابل «مستلزم یکدیگرند»، به همان دلیل، صادق اند. بنابراین تعریف استلزام و سازگاری به لحاظ اثبات نظری نیازمند این است که مجموعه قواعد موردنظر به قواعدی محدود شوند که صدق-نگهدار² اند و بنابراین مشکل دور دوباره سربرمی‌آورد.

بیشتر افراد، تعریف ارزش³ حامل صدق⁴ بر حسب روابط آن با حاملان صدق دیگر را به جای روابط آن با جهان در ابتدا غیرمعقول می‌دانستند، زیرا انجام این کار به نظر می‌رسد که به لحاظ منطقی موجب می‌شود که قضیه «علی⁵ مو قرمز است» صادق باشد حتی اگر او در واقع مو قرمز نباشد، و قضیه «احمد خوش تیپ است» کاذب باشد حتی اگر احمد در واقع خوش تیپ باشد. تنها شیوه‌ای که چنین موقعیت‌هایی را غیرممکن می‌سازد این است که مشتمل بر مفهوم ضدواقع‌گرایانه‌ای از آنچه واقعیت است، باشد مثلاً اگر واقعیتی را که ایده‌ای در ذهن خداوند است تعریف نماییم و اعلام کنیم که ایده‌های خداوند مجموعه کاملاً منسجم و کاملی هستند، در آن صورت امور واقع و صدق‌ها از هم گسیخته و منفصل نمی‌شوند. اما از آن جا که معقولیت نظریه انسجام متکی به هستی‌شناسی ضدواقع‌گرایانه است مشکلات فراروی چنین هستی‌شناسی‌هایی، فراروی نظریه انسجام [نیز] قرار دارد.

¹. syntactic structure

². truth-preserving

³. truth-value

⁴. truth bearer

⁵. به جای «کندل» و «اموری» به ترتیب اسامی «علی» و «احمد» را قرار دادیم. (م)

⁶. facts

۳. شکاکیت و نظریه‌های انسجام

گیرم که نظریه‌های انسجام صدق با مشکلاتی مواجه باشند، می‌توان پرسید که چرا عده‌ای آنها را جالب و گیرا یافته‌اند. تعدادی استدلال‌های مثبت و قابل ملاحظه‌ای برای چنین نظریه‌هایی در ادبیات وجود دارد، و استدلال‌هایی را که می‌توان یافت، تقریباً همه گونه‌هایی از آن چیزی هستند که می‌توان آن را استدلال از راه شکاکیت نامید - که بسیار دشوار است (یا به اعتقاد برخی غیرممکن است) همواره در اعتقاد به این که این یا آن، واقعیتی مستقل از ذهن^۳ است، توجیه شویم. ذهن ناخود آگاه ما چنان به تمام و کمال درون داده‌های مشاهده‌ای^۴ را از صافی می‌گذراند و آنها را دگرگون می‌کند که آنچه را ما واقعیت می‌دانیم شباهت به هیچ واقعیتی مستقل از ذهن ندارد. از این رو، اگر وجود واقعیت مستقل از ذهن را شرط لازم^۵ برای صدق باور (یا جمله یا هر چیزی) قرار دهیم، هرگز در این فکر که «هر» باوری صادق است، توجیه نمی‌شویم. بنابراین، چنین نظریه صدق مستلزم شکاکیت است. با فرض این که شکاکیت غلط باشد، باز هم باید چنین نظریه صدقی وجود داشته باشد.

اما مسلم فرض کردن این مسأله آنگاه که بر ضد شکاکیت و نه بر ضد هر طرح فلسفی دیگر، متوجه گردد زیاد معقول و مناسب نیست. نظریه شکاکانه‌ای چون «هیچ باوری را نمی‌توان صادق توجیه کرد» (که بدین معنا نیست که «من در اعتقاد به این که هیچ باوری را نمی‌توان صادق توجیه کرد، توجیه هستم») خودمتناقض^۶ نیست و بنابراین می‌تواند کاملاً درست باشد. این مسأله برای ما کمتر ناگوار خواهد بود اگر بیاد آوریم که این نظریه لزوماً به این معنا نیست که هیچ باوری معقول‌تر^۷ از باور دیگر نیست؛ زیرا معقولیت باورها را برحسب

1. arguments

2. scepticism

3. mind-independent

4. observational input

5. necessary condition

6. self-contradictory

7. rational

برخورداری آنها از ارزش‌هایی، همچون قدرت تبیین‌گری، می‌توان تعریف کرد که غیر از ارزش توجیه شدن آنها به عنوان [باورهای] صادق است.

مشکل دوم استدلال از راه شکاکیت برای نظریه‌های انسجام‌صدق این است که نظریه‌های بعدی واقعاً به هیچ روی مشکل شکاکیت را حل نمی‌کنند. نظریه‌های انسجام‌صدق، در عمل اگر نه در نیت، می‌کوشند که با تعریف مجدد صدق به حل شکاکیت بپردازند تا آن را دست‌یافتنی‌تر کنند. آنان شکاکیت را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که داشتن باورهایی که احتمالاً صادق توجیه شوند آسان گردد. اما هیچ دلیل رد قانع‌کننده‌ای بر شکاکیت نمی‌تواند از این برنامه‌ناشی شود، زیرا مشکل شکاکیت این مسأله است که باورهای ما همچون تأملات آدیتو درباره جهان مستقل از ذهن، توجیه نشوند. این تدبیر در دست بررسی با حروف بزرگ به ما می‌گوید که ما برای اغلب باورهای خود درباره جهان توجیه دقیقی داریم؛ اما به طور همزمان حروف کوچک به ما می‌گوید که این «جهانی» که بدان باور داریم عبارت از برساخت‌های ذهنی^۳ است و حتی اندک شباهتی به جهان مستقل از ذهن ندارد. البته، نظریه‌پرداز انسجام‌صدق بر این باور است که ما در این تفکر که در نگاه اول جهان مستقل از ذهنی وجود دارد، بر خطاییم. اما گفتن این سخن به معنای تسلیم شدن در برابر شکاکیت است، نه مردود دانستن آن. دونالد دویسون^۴ همین مطلب را این گونه بیان می‌کند: «این قبیل نظریه‌ها تا حدی شکاک اند که ایده‌آلیسم یا پدیدارگرایی^۵ شکاک اند؛ آنها شکاک هستند نه بدان لحاظ که واقعیت را شناخت‌ناپذیر می‌دانند بلکه از آن رو که واقعیت را به کمتر از آنچه بدان معتقدیم فرو می‌کاهند»^۶.

¹. *strategy*

². *reflections*

³. *mental constructs*

⁴. *Donald Davidson*

⁵. *phenomenalism*

⁶. *Donald Davidson, "The Structure and Content of Truth", Journal of Philosophy 87: P. 298.*

منابع و جهت مطالعه بیشتر

Berkeley, G. (1917) *Three Dialogues Between Hylas and Philonous*, Piru, IL: Open Court, 1969.

(این کتاب خلاصه خواندنی و لذت‌بخشی از فلسفه برکلی را مطرح می‌کند.)

کتاب مزبور همراه کتاب دیگر برکلی، *رساله در اصول علم انسانی*، با مشخصات زیر توسط مرکز نشر دانشگاهی در یک جلد منتشر شده است:

برکلی، جورج؛ *رساله در علوم انسانی و سه گفت و شنود*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

Blanshard, B. (1941) *The Nature of Thought*, New York: Macmillan, Vol. 2.

(نظریه انسجام صدق از دیدگاه بلنشارد در صفحات ۲۶۰-۳۰۸ این کتاب عرضه شده است.)

Bradley, F. H. (1914) *Essays on Truth and Reality*, Oxford: Clarendon Press.

(برادلی در این کتاب نظریه انسجام را پیش می‌کشد که متأسفانه در آن مسایل توجیه را با مسایل صدق در هم می‌آمیزد.)

Davidson, D. (1990) 'The Structure and Content of Truth', *Journal of Philosophy* 87: 279-328.

(در این مقاله خلاصه‌ای از دیدگاه‌های دقیق دویدسون در باب صدق و معناشناسی مطرح شده است.)

Kirkham, R. L. (1992) *Theories of Truth: A Critical Introduction*, Cambridge, MA: MIT Press.

(این کتاب درآمدی به نظریه‌های صدق است. کیرکهام در بخش‌های ۳-۵، ۳-۶ به تفصیل در مورد مباحث مربوط به نظریه انسجام صدق می‌پردازد.)

Locke, J. (1690) *An Essay Concerning Human Understanding*, New York: E.P. Dutton, 1976.

(کتاب چهار، فصل ۵ دربردارنده دیدگاه جان لاک در خصوص نظریه صدق است.)

Abstract

The term 'coherence' in the phrase 'coherence theory of truth' has never been very precisely defined. The most we can say by way of a general definition is that a set of two or more beliefs are said to cohere if they 'fit' together or 'agree' with one another. Typically, then, a coherence theory of truth would claim that the beliefs of a given individual are true to the extent that the set of all their beliefs is coherent. Such theories, thus, make truth a matter of a truth bearer's relations to other truth bearers rather than its relations to reality. This latter implication is the chief hindrance to plausibility faced by coherence theories, and most coherence theorists try to escape the problem by denying that there is any extra-mental reality.

Key Words

Coherence, truth, consistency, implication, rationality, beliefs, truth bearer, Scepticism